

# The legal nature of the declaration of the second step of the revolution and its place in the normative pyramid of the Islamic Republic of Iran

MohammadHossein Naderi \*  
Hamidreza Geramipour \*\*

## Abstract

In reviewing a text as a valid legal document, especially from the point of view of public law, it is necessary to answer two fundamental questions about it. First, let's see what the nature of that text is and seek to find its identity. In other words, what is the position of the said document in the military legal and legal pyramid in which it was compiled? Does it have the status of a valid law or does it have the validity of a guideline? Or the one that has the aspect of policymaking and normative above the law? The second question is, to what extent are the contents of the examined text revised and are its contents sufficiently valid? In fact, have the principles of correct legal writing been observed in the text? But what this article is responsible for is answering the first question and explaining the legal position of the statement of the second step of the Islamic revolution in the legislative system and the normative pyramid of the country using the method of content analysis and concludes that the "Statement of the Second Step of the Revolution" as a government publication has legal and shari'a value, and considering the fact that this statement is placed in the fundamental position of the legal norms of the Islamic Republic, it is clear that this statement is mandatory and must be obeyed.

**Keywords:** Keywords: statement of the second step of the revolution, legal nature, normative pyramid, legislative system, criticism of the legal text.

---

\* PhD Candidate of public law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author: mh.nadery@isu.ac.ir).

\*\* PhD Candidate of public law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (g.hamidreza79@gmail.com).

# ماهیت حقوقی بیانیه گام دوم انقلاب و جایگاه آن در هرم هنجاری جمهوری اسلامی ایران

محمدحسین نادری\*

حمیدرضا گرامی پور\*\*

## چکیده

در نقد و بررسی یک متن به مثابه یک سند حقوقی معتبر خصوصاً از منظر حقوق عمومی، پیش از هر چیز لازم است تا به دو سوال اساسی و بنیادین پیرامون متن پیش‌رو پاسخ داده شود. اول آنکه بینیم ماهیت آن متن چیست و در پی یافتن هویت آن باشیم. به عبارت دیگر باید دید سند مزبور در هرم قانونی و حقوقی نظامی که در آن تدوین شده چه جایگاهی دارد؟ آیا شأن قانون لازم الاجرا دارد یا از اعتبار امر ارشادی برخوردار است؟ یا آنکه جنبه سیاست‌گذاری و هنجاری مافوق قانونی را داراست؟ سوال دوم آنکه مضامین متن مورد بررسی تا چه اندازه منفتح بوده و مندرجات آن از اعتبار کافی برخوردار است؟ در واقع آیا اصول قانون‌نویسی صحیح در متن رعایت شده است؟ اما آنچه این نوشتار عهده‌دار آن است پاسخ به سوال اول و تبیین جایگاه حقوقی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در نظام قانون‌گذاری و هرم هنجاری کشور با استفاده از روش تحلیل مضمون است و نتیجه می‌گیرد که «بیانیه گام دوم انقلاب»، به مثابه یک منشور حکومتی واجد ارزش حقوقی و شرعی بوده و نیز با توجه به قرار گرفتن این بیانیه در جایگاه اصولی از سلسله هنجارهای حقوقی جمهوری اسلامی، لازم‌الرعایه و لازم‌الاتباع بودن این بیانیه روشن می‌گردد.

**کلیدواژگان:** بیانیه گام دوم انقلاب، ماهیت حقوقی، هرم هنجاری، نظام قانون‌گذاری، نقد متن حقوقی.

\* پژوهشگر دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ mh.nadery@isu.ac.ir

\*\* پژوهشگر دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران؛ g.hamidreza79@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بسیار، به مرحله‌ای از تکامل رسیده است که امروزه در معادلات جهانی به عنوان یک قطب تعیین‌کننده، ایفای نقش می‌کند. این جایگاه رفیع در حالی بدست آمده است که جهان در حال گذر از یک پیچ بزرگ تاریخی است و انقلاب اسلامی برای نقش‌آفرینی بیشتر در آینده بشریت، با شرایط حساس و سرنوشت‌سازی روبه‌رو است. در چنین شرایطی باید دکترین و رهنامه جامعی تدوین شود تا چارچوب فکری و عملیاتی برای طی طریق در این مسیر پر تلاطم و دستیابی به قله پیشرفت مبتنی بر الگوی ایرانی اسلامی برای تمامی ارکان جامعه فراهم شود. بر اساس چنین ضرورتی، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) رهبر حکیم انقلاب اسلامی، منشور و رهنامه‌ای با عنوان بیانیه گام دوم انقلاب تدوین و ابلاغ کرده‌اند که ضمن ترسیم چشم‌انداز، راهبردهای تحقق آن را با استفاده از نظریه انقلابی که حاصل تجربه اندوزی از عمر چهل ساله انقلاب اسلامی است، تبیین کرده‌اند. بیانیه گام دوم انقلاب، رهنامه‌ای است که با روایت تاریخی انقلاب آغاز می‌شود و در آینده‌ای امیدبخش امتداد می‌یابد. جایگاه این بیانیه با توجه به شرایط و اقتضائات زمانی ایران در منطقه و جهان و مناسبات نظام اسلامی با قدرت‌های جهان و نیز با عنایت به محتوای آن بسیار راهبردی است. این بیانیه با توجه به اهمیت صادرکننده و اهمیت زمانی صدور آن، در جهت مفاهمه حداکثری میان امام و امت، نیازمند مطالعه دقیق است. با توجه به پیچیدگی و ارزش مفهومی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ضروری است از زوایای مختلف به آن نگرسته شود تا بتوان با جمع این دیدگاه‌ها به فهم جامع آن نزدیک شد. این واکاوی بیانیه از منظرهای متفاوت، در مقالات متعددی قابل رصد می‌باشد؛ برای نمونه در پژوهشی با روش توصیفی - تحلیلی به نقش‌ها و کارکردهای مهم ولایت فقیه در گام دوم انقلاب پرداخته و بیان شده است که مهم‌ترین نقش ولی فقیه به‌عنوان راهبر و سگانداز انقلاب اسلامی مردم ایران در گام دوم انقلاب: مهندسی نظام، مدیریت ثبات سیاسی، تقویت نقش آموزه‌های دینی در جامعه، یادآوری مکرر نقش‌های پیروزی‌آفرین ملت در سابقه تاریخی ایشان، نوآوری و بسیج نخبگانی است (کاظم‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۱-۵۲).

همچنین، در یک پژوهش روش‌مند دیگر نشان داده شده که این بیانیه دارای ۲۸۷ گزاره کلیدی، ۲۹۵ مضمون پایه، ۸۰ مضمون سازمان‌دهنده و ۹ مضمون فراگیر شناسایی شده است که عبارتند از: آرمان و اهداف، موضوعات اصلی انقلاب اسلامی، اصول و مبانی، نقاط قوت، نقاط ضعف، نقاط تهدید، نقاط فرصت، راهبردها و سیاست‌های حاکم بر تحقق گام دوم (ترابی، ۱۴۰۰: ۸۶).

در مطالعه دیگری، ماهیت فقهی منویات بیانیه گام دوم انقلاب مورد تدقیق قرار گرفته و با بررسی‌هایی که انجام شده است روشن گردیده که تمام متن بیانیه را نمی‌توان به صورت یکجا از نظر فقهی قضاوت کرد و آن را دارای ماهیت مستقل ارشادی یا مولوی دانست. حسب آنچه که در بیانیه آمده و امارات مختلف آن، بعضی دستورات اخلاقی بوده و بعضی ذیل احکام مولوی واقع می‌شوند (یوسفی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۷-۴۸).

مقاله «تحلیل قواعد فقهی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» نیز با یک نگاه فقهی به بیانیه پرداخته و با تطبیق قواعد فقهی بر متن بیانیه، قواعد فقهی استفاده شده در آن را استخراج کرده است. بر اساس این پژوهش قواعد فقهی ولایت فقیه، تعاون، نفی سبیل، عدالت و مصلحت، در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مورد استفاده واقع شده است (عرب، ۱۴۰۱: ۱).

از جمله کاربردی‌ترین مطالعات علمی صورت گرفته در خصوص موضوع پژوهش حاضر که مورد استناد این نوشتار نیز قرار گرفته، مقاله‌ای است تحت عنوان «تبیین جایگاه بیانیه گام دوم انقلاب در اسناد سیاستی جمهوری اسلامی ایران و الگوی پیاده‌سازی مفاهیم آن در نظام آموزش عالی سلامت» که اگرچه نگاه بیشتری به واکاوی بیانیه با رویکرد نظام سلامت داشته ولی یافته‌های علمی قابل استفاده‌ای به دست آورده؛ از جمله آنکه سعی در ارائه جایگاه بیانیه گام دوم انقلاب و تعیین نقش آن در بین اسناد سیاستی داشته است (پورعباسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱-۵).

مطالعه این مقالات به ما در شناخت بهتر جایگاه حقوقی این بیانیه کمک می‌کند؛ اما به طور کلی در نقد و بررسی یک متن به مثابه یک سند حقوقی معتبر خصوصاً از منظر حقوق عمومی، پیش از هر چیز لازم است تا به دو سوال اساسی و بنیادین پیرامون متن پیش‌رو پاسخ داده شود (پاکتچی، ۱۳۹۶: ۲۵). اول آنکه بینیم ماهیت آن متن چیست و در پی یافتن هویت آن باشیم. به عبارت دیگر باید دید سند مزبور در هرم قانونی و حقوقی نظامی که در آن تدوین شده چه جایگاهی دارد؟ آیا شأن قانون لازم الاجرا دارد یا از اعتبار امر ارشادی برخوردار است؟ یا آنکه جنبه سیاست‌گذاری و هنجاری مافوق قانونی را داراست؟

سوال دوم آنکه مضامین متن مورد بررسی تا چه اندازه منقح بوده و مندرجات آن از اعتبار کافی برخوردار است؟ در واقع آیا اصول قانون‌نویسی صحیح<sup>۱</sup> در متن محل بحث رعایت شده است؟

۱ - ر.ک. بند ۹ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، ابلاغی مقام معظم رهبری ناظر به رعایت اصول صحیح قانون‌نویسی

نکته دیگری که در تحلیل یک سند حقوقی باید مورد فحص قرار گیرد، روابط بینامتنی آن سند با دیگر متون حقوقی و میزان تأثیر و تأثر آن متن نسبت به سایر قوانین و مقررات است که ذیل پاسخ به سوال اول می‌توان آن را مشخص نمود.

آنچه این نوشتار عهده‌دار آن است پاسخ به سوال اول و تبیین جایگاه حقوقی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در نظام قانون‌گذاری و هرم هنجاری کشور با روش تحلیل مضمون است. برای دست‌یابی به این مهم لازم است تا ابتدا با هرم هنجاری سایر نظامات حقوقی و سپس با هرم هنجاری نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران آشنا شد تا بتوان به شناخت و درک درستی از جایگاه حقوقی بیانیه گام دوم انقلاب دست پیدا کرد.

### ۱- هرم هنجاری نظام‌های حقوقی

باتوجه به سطحی که سیاست‌گذاری در آن صورت می‌گیرد، الگوی سیاست‌گذاری نیز تغییر می‌کند. لذا ضروری است تا برای بررسی هریک از اسناد سیاستی ابتدا جایگاه آن سند و شأنت صادر کننده آن را در نظام سیاست‌گذاری شناسایی کنیم. رویکردهای مختلفی برای تقسیم‌بندی سطوح سیاستی در حکومت‌ها وجود دارد اما یکی از کامل‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها، رویکردی است که سطوح هرم هنجاری نظام حقوقی را به ترتیب بدین شکل طبقه‌بندی می‌کند: فلسفه<sup>۱</sup>، دکترین<sup>۲</sup>، اصول<sup>۳</sup>، سیاست<sup>۴</sup> و قوانین<sup>۵</sup> (پورعباسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱-۵) که در ادامه هر کدام از این طبقات یک نظام حقوقی را تحت یک عنوان جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### ۱-۱- فلسفه

از منظر لغوی و ریشه‌شناسی، اصل کلمه فلسفه، یونانی و مرکب از دو جزء است: فیلوسس<sup>۶</sup> به معنی دوست و دوستدار و سوفیا<sup>۷</sup> به معنی حکمت. این کلمه بیشتر در معنای علم به حقایق موجودات به اندازه توانایی بشر، استفاده می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۲۰۷). اما از منظر حقوقی؛ این سطح از هرم هنجاری، بنیادی‌ترین بخش یک نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد و غالباً نمود روشنی در نظام‌های حقوقی ندارد با

1- Philosophy

2- Doctrines

3- Principles

4- Policy

5- Rules

6- Philososs

7- Sofia

این توضیح که تنها یک عالم فلسفه حقوق می‌تواند به مبانی فلسفی یک نظام حقوقی دست پیدا کرده و نسبت هنجارهای ظاهری را با بنیادهای فلسفی تطبیق دهد. فلذا فلسفه در حقوق بیش از آنکه رنگ و بوی حقوقی داشته باشد، رنگ و بوی جهان‌بینی فلسفی دارد. فلسفه در نظام هنجاری ضرورت وجود یک نظام حقوقی با تمام دکترین و اصول و سیاست‌های آن و این که چرا این نظام آری و سایر نظام‌ها نه را تبیین می‌کند. فلسفه به این سوال پاسخ می‌دهد که اساساً نیاز به طبقات مختلف هنجاری برای چیست و آیا بدون آن‌ها نمی‌توان به نظام حقوقی رسید؟ پس در لایه فلسفه در نظام حقوقی پیرامون اصل وجود یک نظام حقوقی، سطوح هنجاری، اهمیت هر یک و ضرورت و لزوم آن‌ها بحث می‌شود. فهم فلسفی، فهم بیرونی است و محدود به مفاهیم درونی نظام حقوقی نمی‌شود.

نظام‌های حقوقی معلول نگاه فلسفی متفکران هر مکتب‌اند و طبیعی است که برای اطلاع دقیق از معلول و ویژگی‌های آن باید به سراغ علت رفت و از وجود او به وجود معلول آگاه شد و از بررسی ماهیت علت به عناصر تشکیل دهنده معلول دست یافت (موسوی، ۱۳۹۱: ۴). بنابراین فلسفه در هرم هنجاری نظام‌های حقوقی، روح حاکم بر کل نظام سیاست‌گذاری را مشخص می‌کند و بعضاً قوانین نانوشته‌ای در خصوص ارزش‌های حاکم بر نظام‌های سیاست‌گذاری است (پورعباسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱-۵). نمود عینی فلسفه‌ی حاکم بر نظام سیاست‌گذاری در دکترین مشهود است.

## ۲-۱- دکترین

دکترین در طول تاریخ مفاهیم متنوعی را به دوش کشیده و در هر دوره اعتبار متفاوتی داشته است، اما در کنار همه این تطورات همیشه نقش انکارناپذیری در تحولات و ساختارهای حقوقی داشته است (شهبازی و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۵۵). دکترین و آموزه‌های علمای برجسته حقوق نقش مهمی را در تثبیت و تفسیر فلسفه نظام‌های حقوقی و بسترسازی برای توسعه قواعد موجود به سوی قواعد مطلوب ایفا می‌کند. دکترین در معنای مضیق، عبارت از یک اصل است؛ یک اصل حقوقی که به طور گسترده مورد پذیرش واقع شده باشد (Garner, 2009: 553) و در مفهوم موسع، نوعی دانایی برای ترویج سازگاری در استفاده از یک مفهوم حقوقی خاص و یا عنصر وابسته به امر واقع است و معمولاً به زمینه خاصی از این دانش محدود می‌شود (Johnstonp, 1988: 9-10).

به عبارت دیگر، دکترین مجموعه‌ای از افکار، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های حقوقی صادر شده از طرف اندیشمندان و علمای حقوق است. این افکار و اندیشه‌ها توسط متخصصان در قالب کتاب‌ها، مقالات، یادداشت‌ها، شرح‌ها، بحث‌ها، فتوای‌ها، گوناگون و دفاعیات در دادگاه‌ها یا در قالب مطالب ارائه شده

توسط اساتید حقوق در درس، همایش‌ها و سخنرانی‌ها در مجامع علمی و بین‌المللی نمود پیدا می‌کنند (اصلائی و پروین، ۱۳۹۱: ۷۴ و ۲۰۲).

بنابراین دکترین بر مبنای فلسفه ترسیم شده و خط‌مشی کلی نظام را تشکیل می‌دهد و در هر سطح از قانون‌گذاری باید ردپای آن دیده شود. دکترین در واقع به معنای اعتقاداتی است که در یک مکتب فکری جایگاه برجسته‌ای دارند و در کل می‌توان دکترین را مفاهیم کلی، ثابت و بدون تغییر که کلیات موجودیت یک نظام را تبیین می‌کند، تعریف کرد.

### ۳-۱- اصول

اصول حقوقی به عنوان یکی از پایه‌های هر نظام حقوقی، مجموعه احکام عامی هستند که منشاء ایجاد سیاست‌ها و قواعد جزئی واقع می‌شوند. اصول حقوقی، مفاهیمی دائمی، کلی و ذهنی هستند که نماینده ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی محسوب می‌شوند. در فرهنگ لغت آمده: «اصل» به معنای بیخ، بنیاد و هر آنچه وجود شیء بسته به آن باشد، است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۸)؛ اما از نظر اصطلاحی اصل در معانی مختلفی از جمله «بن و ریشه چیزی» که در مقابل «فرع» قرار دارد؛ «قاعده» و حکم عام که همه موضوعات را در برمی‌گیرد؛ «دلیل» اثبات حکم؛ «اصول عملیه» که در فرض عدم دسترسی به حکم واقعی، برای تشخیص حکم ظاهری به کار می‌رود؛ به معنای «راجح» و به معنای «ظاهر» به کار می‌رود. اما آنچه در اینجا مقصود از اصل حقوقی است همان معنای اصطلاحی اول یعنی به معنای «بن و ریشه چیزی» و در مقابل «فرع» است. یعنی این سنخ از هنجارهای حقوقی به منزله اصول بوده و سایر طبقات بعد از اصول، به منزله فروع این اصول هستند (حیاتی، ۱۳۹۷: ۱۶).

اصول حقوقی مبنا و پایه‌ای هستند که قوانین بر اساس آن‌ها وضع می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۵ الف: ۶۵۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). بنابراین اصول حقوقی را می‌توان دسته‌ای از اصول برنامه‌ای، کلی، دائمی، الزامی و ثبوتی دانست که مبنای حقوق موضوعه واقع شده و از منزلت بالایی در هرم هنجاری نظام حقوقی برخوردارند. این اصول به ترسیم غایت‌ها، محورها و اهداف کلی حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان می‌پردازند؛ در موارد تردید می‌توان به آن‌ها استناد کرده و جهت‌گیری اعمال را مشخص کرد. با این اوصاف اصول حقوقی بیشتر جنبه آرمان‌گرایانه داشته و کمتر واقع‌گرا هستند؛ فلذا اصول، غایتگرا هستند و هدف آن‌ها تنظیم و مدیریت واقعیت‌های حقوقی است. البته در مورد اینکه این اصول در هر نظام حقوقی چیست اجماع وجود ندارد و تابعی از شرایط زمانی و مکانی است. همچنین شرایط فکری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز می‌تواند اصلی را برجسته‌تر از سایر اصول کند (باقری و نظری‌زاد، ۱۳۹۴: ۳).

قانون‌گذاری، حرکت در چارچوب اصول حقوقی است و وقتی قانونی تصویب می‌شود، قانون‌گذار پابندی خود را به اصلی که زیربنای قانون است اعلام می‌کند (کورمیک، ۱۳۹۶: ۵۰۹). لزوم احترام به اصول حقوقی، بخاطر موافقت با ارزش‌ها از جمله عدالت است (کاتوزیان، ۱۳۸۵ ب: ۴۰-۴۱)، و قانون‌گذار موظف است که اصول حقوقی را در نظر بگیرد، در غیر این صورت قانونی که برخلاف اصول حقوقی وضع شود با واکنش افکار عمومی رو به رو خواهد شد (ریپر، ۱۳۹۶: ۳۱۵ و ۳۲۹).

بنابراین براساس دکترین یک‌سری اصول مطرح می‌شوند که نقشه راه و مسیر حرکت را تعیین می‌کنند. اصول هم تغییرپذیر نیستند و اگرچه جهت را روشن می‌کنند، ولی شامل اقدامات و رفتارها نبوده و کلی‌تر هستند. اصول مستقیماً در قوانین منعکس نمی‌شوند، ولیکن کلیه قوانین مبتنی بر اصول وضع می‌گردند.

#### ۴-۱- سیاست‌ها

سیاست در لغت به معنای حفاظت، نگاهداری، حراست، حکم راندن بر رعیت، حکومت، ریاست، داوری، مصلحت، تدبیر، دوراندیشی و ... آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۸۶۵) که به نظر تدبیر، مصلحت و دوراندیشی نزدیکترین تعاریف به مفهوم موردنظر قانونی از سیاست است (موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۳).

سیاست‌ها، آرمان‌ها را به مفاهیم اجرایی نزدیک‌تر می‌کنند و در درون نظام عمل می‌کنند. بر این مبنا سیاست‌ها مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها و راهبردهای کلان برای تحقق اهداف نظام و قانون اساسی در دوره‌ای مشخص هستند (انصاری، ۱۳۸۵/۲: ۱۸۵). پیرامون ارشادی یا هنجاری بودن سیاست‌ها اختلاف آرای زیادی وجود دارد. برخی قائلند که الزامی بودن سیاست‌ها امری پذیرفته‌شده در بین صاحب‌نظران حقوقی است (حاجی‌علی‌خمسه، ۱۳۹۷: ۳۱) اما برخی دیگر سیاست‌ها را مقوله‌ای مدیریتی دانسته و صرفاً آن‌ها را از جنس توصیه و رهنمود تلقی می‌کنند (راسخ، ۱۳۹۶: ۱۶۳-۱۶۴). اما با نگاه به هدف و فلسفه سیاست‌ها درمی‌یابیم که هیچ فرضی، غیر از فرض هنجاری بودن سیاست‌ها، تأمین‌کننده فلسفه و اهداف سیاست‌گذار نیست (اصلائی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۸: ۹۳).

سیاست‌گذاری در امر کشورداری عبارت است از: تعیین، تدوین و ارائه ضوابط و موازینی که در آن مقتضیات کلی دولت اعمال و مصالح جمعی ملت تأمین می‌شود. مقصود از سیاست کلی دولت در درجه اول، تثبیت حاکمیت، استقرار نظم و حفظ حدود و ثغور استقلال کشور و منظور از مصالح جمعی ملت، بکارگیری سیاست‌های متنوع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، خدماتی، کشاورزی، بهداشتی و... است تا در آن خواسته‌های مردم برآورده شود (هاشمی، ۱۳۸۰: ۶۸).



سیاست‌ها، در واقع راهبردهایی هستند که به وسیله دسته‌ای از قوانین، برنامه‌ها و تصمیمات به مرحله اجرا گذاشته می‌شوند. بنابراین ما در جهت اجرای سیاست‌ها، با مجموعه‌ای از قوانین، مقررات و تصمیمات مواجهیم (زارعی، ۱۳۸۰: ۳۹۶). بنابراین سیاست‌ها مبتنی بر اصول ایجاد شده و قوانین - که در موقعیت خاص و رفتار مشخص در محدوده قانون‌گذاری است - مبتنی بر سیاست‌هاست. سیاست‌ها خارج از حوزه تقنین و تقریباً معادل روح کلی حاکم بر قوانین هستند. پس سیاست‌ها نباید وارد حوزه اجرایی و مسائل جزئی شوند (هاشمی، ۱۳۸۰: ۳۷۶).

### ۵-۱- قوانین

دهخدا قانون را معرب کانون دانسته و آن را امری کلی می‌داند که بر همه جزئیاتش منطبق گردیده و احکام جزئیات از آن مشخص می‌گردد. او همچنین قانون را حکم اجباری که از دستگاه حکومت مقتدر مملکتی صدور یابد و متکی بر طبیعت جهان تمدن و متناسب با طبیعت انسان باشد و بدون استثناء شامل همه افراد مردم آن مملکت گردد و اغراض مستبدانه اشخاص در آن دخالتی نداشته باشد، می‌داند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۳۹۵).

قانون در حقوق عبارتست از قاعده‌ای که طبق تشریفات خاص از سوی مقام صلاحیت‌دار وضع و مقرر می‌شود. به همین دلیل است که اگر قاعده‌ای بدون طی تشریفات خاص وضع شود یا واضع آن صلاحیت لازم را نداشته باشد، بی‌ارزش است و ضمانت اجرا نخواهد داشت. در هر جامعه‌ای قوانینی وجود دارد که مراجع دارای صلاحیت، آن‌ها را در تشریفات خاصی پدید آورده‌اند. اما ارزش قوانین و جایگاه آن‌ها یکسان نیست، یعنی میان قوانین سلسله مراتب برقرار است (مدنی، ۱۳۷۶: ۴۱-۴۲).

از منظر علامه طباطبایی، محصول فعالیت‌های افراد به هم آمیخته بوده، به طوری که همه می‌خواهند از فعالیت‌های یکدیگر استفاده کنند. نتیجه طبیعی این تماس و ارتباط دائمی تراحم و اصطکاک منافع است. ایشان منافع مادی را منشأ ایجاد انواع اختلافات و کینه‌ها دانسته و برای اینکه صمیمیت افراد از بین نرفته و جامعه دچار هرج و مرج و آشوب نشود؛ آن را محتاج یک سلسله مقررات و قوانین سازمان‌دهنده می‌داند. اگر این قوانین در جامعه وجود نداشته باشد، چنان هرج و مرجی در جامعه بشری پیش می‌آید که جامعه یک روز هم نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۳).

هر چند که این قوانین بر اساس تفاوت مدنیت و توحش اقوام و ملل و اختلاف سطح فکر اجتماعات و سازمان حکومتی آن‌ها فرق می‌کند، ولی در هیچ حال، هیچ جامعه‌ای از یک رشته قوانین و مقرراتی که حداقل مورد احترام بیشتر افراد آن باشد، بی‌نیاز نخواهد بود و هرگز در تاریخ بشریت جامعه‌ای که هیچ‌گونه آداب و رسوم و مقرراتی نداشته باشد، به وجود نیامده است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۳).

مجتمع تشکیل نمی‌شود و دوام نمی‌یابد مگر وقتی که سنن و قوانینی در آن جاری باشد، قوانینی که مردم دور هم جمع شده، آن را پذیرفته باشند و اگر هم، همه مردم آن قوانین را نپذیرفته باشند، حداقل باید اکثر مردم آن را قبول کرده و خود را تسلیم در برابر آن دانسته باشند. قوانینی که منافع عامه مردم را به حسب آن حیاتی که اجتماع دارد ضمانت کرده و مصالح اجتماع مردم را حفظ نماید؛ چه آن حیات، حیات متمدن و پیشرفته باشد و چه حیات منحط و پست؛ و پر واضح است که احترام به این قوانین وقتی کاربرد دارد و آن مصالح را تامین می‌کند که افراد به آن عمل کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۵۶).

بدیهی است که حتی در یک معامله کوچک هم، اگر مقررات مشترکی که پیش فروشنده و خریدار مسلم و محترم باشد، وجود نداشته باشد معامله تحقق نمی‌پذیرد؛ پس باید در میان افراد قوانینی به وجود آید که با جریان آن اجتماع از تلاشی شدن و منافع افراد از ضایع شدن محفوظ و مصون بماند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

لکن با همه نکاتی که در اهمیت قوانین در جامعه بیان شد، آن‌ها پایین‌ترین سطح هرم هنجاری حقوقی و شامل گام‌ها و برنامه‌های کاربردی هستند که مبتنی بر سیاست‌ها تدوین می‌شوند و اقدامات ما در پاسخ به دکترین و اصول هستند و در واقع به چگونگی دستیابی به دکترین و اصول می‌پردازند. سیاست‌ها مستقیماً در قوانین منعکس می‌شوند و قوانین، راهکارهایی عملی و همراه با ضمانت اجرا برای دستیابی به سیاست‌ها هستند (Khosro Panah, Yazdanifar, 2016: 36).

## ۲- هرم هنجاری جمهوری اسلامی ایران و جایگاه بیانیه گام دوم انقلاب در آن

### ۱- ۲- هرم هنجاری نظام جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران، ماحصل مبارزه ملت ایران است که در اهداف مشخصی همگی با یکدیگر اجماع داشتند؛ اهدافی که از یک سو بر نفی حکومت مستبد و وابسته سلطنتی، پس از تجربیات تلخ صدساله دلالت کرده و می‌کند و از سوی دیگر بر حاکمیت ارزش‌های اسلامی با محوریت اجرای احکام اسلام، تحقق عدالت و تأمین کرامت انسانی پای می‌فشارد. این اهداف در طول چهل سال از پیروزی انقلاب کمابیش مورد توجه نظام سیاسی قرار گرفته و قانون اساسی، بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و همچنین آموزه‌های انقلابی به صورت مکرر به پاسداشت این ارزش‌ها ارجاع می‌دهند (غمامی، ۱۳۹۷: ۶۸). فلسفه نظام جمهوری اسلامی ایران همان موارد مصرح در اصل ۲ قانون اساسی است که روح کلی حاکم بر تمامیت نظام را برپایی یک نظام توحیدی، مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و با هدف برپایی عدالت بیان می‌دارد. این اصل صراحتاً مبانی و فلسفه بنیادین نظام را بر شمرده

و چنین بیان می‌دارد که: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او. ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین. ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا. ۴- عدل خدا در خلقت و تشریح. ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی. ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا»<sup>۱</sup>.

قانون اساسی جمهوری اسلامی هم عهده‌دار تبیین دکترین نظام است که بر مبنای فلسفه توحیدی تدوین و به تصویب رسیده و نظامات دست‌یابی به این اهداف و فلسفه وجودی را طرح‌ریزی می‌نماید و از آنچه که در تشریح معنای دکترین گذشت که خط‌مشی کلی نظام را تشکیل می‌دهد و در هر سطح از قانون‌گذاری باید ردپای آن دیده شود، فلسفه وجودی اصل ۹۱ قانون اساسی نیز روشن می‌گردد: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان تشکیل می‌شود». البته قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متن مصوب، سند قانونی و شکل رسمیت‌یافته از دکترین جمهوری اسلامی است که بر مبنای همان فلسفه مذکور به صورت یک میثاق ملی درآمده؛ والا ردپای نظریه‌پردازی‌ها و دکترین نظام اسلامی را در اندیشه‌ها و تفکرات بنیان‌گذار این نظام و بعد از ایشان سیاست‌گذار فعلی نظام اسلامی یعنی مقام معظم رهبری و همچنین اندیشمندان و پژوهشگران صاحب‌نظر در این عرصه نیز می‌توان یافت. چه اینکه این امر در تبیین و کشف فلسفه وجود این نظام هم صادق است که نمود عینی و حقوقی آن در اصل دو قانون اساسی آمده و منحصر به آن نیست.

پس از تدوین قانون اساسی، اسناد کلان‌سیاستی یا همان اصول، توسط رهبر فقید انقلاب، امام خمینی و مقام معظم رهبری تدوین و تبیین شد. این اسناد با توجه به همان فلسفه توحیدی و دکترین قانون اساسی، وضع شده و مسیر کلی حرکت در کشور را روشن می‌کنند. وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی و سند چشم‌انداز بیست‌ساله را می‌توان در زمره همین اصول نام برد. این اصول چند ویژگی اساسی دارند که آن‌ها را از سایر طبقات متمایز می‌سازد: اولاً همچون سیاست‌ها و قوانین موضوعه، محدود به موضوعات خاصی نیستند و از نظر جامع‌نگری و شمولیت به فلسفه و دکترین نزدیک‌ترند هر چند که نسبت به آن‌ها خردتر و به اجرایی‌تر می‌باشند. ثانیاً از نظر زمانی مقید و محدود به بازه زمانی خاصی نیستند، آنچنان که قوانین و سیاست‌ها حسب مصالح و مقتضیات زمان می‌توانند دستخوش تغییر شوند. ثالثاً از حیث مقام صادرکننده و تشریفات صدور و تصویب هم متفاوت از سیاست‌ها و قوانین می‌باشند

۱ - اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

و مشروعیت خود را از مبنای فلسفی و دکترین می‌گیرند نه تصویب مجلس شورای اسلامی یا مجمع تشخیص مصلحت نظام. اما در کل به جهت انتزاعی بودن این مفاهیم، تحدید و مرزبندی مشخص آن‌ها در مصادیق گاهی دشوار می‌نماید. چنانکه مثلاً قانون اساسی جمهوری اسلامی هم مبین فلسفه وجودی این نظام است، هم متن مصوب و عملی دکترین آن حقوقی بوده و هم در زمره اصول جای دارد.

سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، نقشه جامع علمی کشور و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در موضوعات مختلفی همچون خانواده، علم و فناوری، محیط‌زیست و... هم مصادیقی از طبقه سیاست‌ها هستند که در ادامه مسیر هنجاری منتج به قوانین اجرایی و موضوعی مصوب مجلس شورای اسلامی می‌گردند تا هرم هنجاری و حقوقی نظام جمهوری اسلامی را تکمیل نمایند.

## ۲-۲- ماهیت بیانیه گام دوم انقلاب

یکی از متون مهم و قابل توجهی که در عداد متون ارزشمند فوق‌الذکر نگارش و اصدار گردیده و نیازمند مطالعات و پژوهش‌های علمی می‌باشد؛ همین بیانیه محل بحث است. این بیانیه که در بهمن ماه ۱۳۹۷ و به مناسبت چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توسط رهبر معظم انقلاب انشاء گردیده، به بررسی مسیر طی شده چهل سال گذشته و ترسیم مسیر آینده کشور پرداخته است. نکته قابل توجه در بررسی این متن، توجه به آن به مثابه یک سند واجد ارزش حقوقی و شرعی است که به تبیین اوصاف و الزامات نظام‌سازی اسلامی می‌پردازد (موسی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۳۱). چرا که رهبر معظم انقلاب اسلامی به‌عنوان رئیس و سیاست‌گذار کشور وفق اصول پنجم<sup>۱</sup>، پنجاه و هفتم<sup>۲</sup> و یکصد و سیزدهم<sup>۳</sup> قانون اساسی که بر ریاست و امامت رهبری دلالت دارد و نیز مطابق اصل یک‌صد و دهم قانون اساسی<sup>۴</sup>، به‌عنوان تعیین‌کننده سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران و ناظر بر حسن اجرای این سیاست‌ها و بالاتر

۱- اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

۲- اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت برطبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

۳- اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

۴- اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: وظایف و اختیارات رهبر: ۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام ...

از آن تحت عنوان دستور راهبردی ولی فقیه حکومت اسلامی خط و مشی‌ها و اصول اساسی نظام انقلاب اسلامی را تحت عنوان «بیانیه گام دوم انقلاب» تبیین فرمودند (غمامی، ۱۳۹۷: ۶۹). بنابراین، این متن هم از جهت جایگاه شرعی مقام انشاء کننده آن به عنوان ولی فقیه و هم از جهت جایگاه حقوقی ایشان به عنوان رهبر، رئیس و سیاستگذار نظام جمهوری اسلامی ایران - مطابق با مواد مطروحه از قانون اساسی - اوصاف شرعی و حقوقی یک متن لازم‌الاجرا و لازم‌التبایع را دارد. چه آنکه جهت صدور موجد متن هم، جهت اخلاقی و ارشادی صرف نبوده و در مقام تبیین بایسته‌ها و الزامات طی مسیر نظام اسلامی و تعیین تکلیف سیاسی و شرعی بوده است. این منظور هم از مفاد و متن بیانیه و به استناد گزاره‌های الزام‌آور آن کاملاً مشهود است و هم در تأکیدات مقام معظم رهبری به عنوان نگارنده بیانیه، به صراحت آمده.<sup>۱</sup>

بنابراین پس از تبیین وجاهت حقوقی و شرعی بیانیه گام دوم انقلاب خصوصاً به مثابه یک سند حقوقی حقوق عمومی و اساسی، لازم است تا به این سوال پاسخ داده شود که اساساً جایگاه این بیانیه در هرم هنجاری جمهوری اسلامی چیست؟ آیا از طبقه سیاست‌های کلی است یا جایگاه اصولی از بین هرم حقوقی فوق‌الذکر را دارد؟

با توضیحاتی که در تشریح طبقات فلسفه و دکترین ارائه شد، مشخص می‌گردد این بیانیه اگرچه با نگاه بر فلسفه نظام اسلامی که همانا برپایی یک نظام توحیدی عدالت‌محور است، صادر شده و در راستای قانون اساسی و دکترین نظام جمهوری اسلامی نگارش یافته؛ اما طبعاً در جهت تبیین صرف فلسفه نظام یا تشریح دکترین آن و نظریه‌پردازی تئوریک نیست و ویژگی‌های این دو طبقه را ندارد. همچنین این بیانیه در کف هرم هنجاری یعنی قوانین و مقررات هم جای نمی‌گیرد چراکه اساساً تشریفات شکلی تصویب قوانین موضوعه را طی نکرده و تخصصاً هم از آن خارج است. اما در قیاس با طبقه سیاست‌ها شاید محل تأمل بیشتری باشد که آیا بیانیه گام دوم از سنخ سیاست‌ها بوده یا جایگاه اصولی از هرم هنجاری را به خود اختصاص داده؟ در این باره هم با تفصیلی که در ادامه می‌آید نیک روشن می‌گردد که ویژگی‌های مندرج در این بیانیه از اعتبار طبقه اصول برخوردار است. مضافاً آنکه سیاست‌های کلی نظام به معنای خاص آن، که پس از تدوین در مجمع تشخیص مصلحت نظام و در خصوص یک موضوع خاص همچون سیاست‌های کلی نظام سلامت یا سیاست‌های کلی انتخابات از

۱- مقام معظم رهبری (حفظه الله): «من روی این بیانیه خیلی زحمت کشیدم و بنای بر این ندارم که اگر چیزی نوشتم یا مطلبی می‌گویم از دیگران درخواست کنم که روی آن کار کنند ولی راجع به این می‌گویم این کار را نکنند...» به نقل از آیت‌الله شب‌زنده‌دار در درس خارج مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۷.

سوی مقام معظم رهبری ابلاغ می‌گردند؛ موضوعاً از بیانیه گام دوم انقلاب خارج است چرا که آن سیاست‌ها در یک موضوع خاص و با سازوکار مشخصی تبیین، تدوین و ابلاغ می‌گردند و هیئت‌عالی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام هم وظیفه رهگیری برای عملی شدن آن‌ها در قوانین را دارد و اساساً تداخل موضوعی با بیانیه پیدا نمی‌کند.

از آنچه در بخش اول پژوهش و ذیل بحث «اصول» آمد روشن شد که اصول در نظام‌های هنجاری دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشند: غایتگرا و آرمانگرا، مبتنی بر دکترین، دائمی بودن و تغییرناپذیری، نمایندگی ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی، تنظیم و مدیریت واقعیت‌ها، مبنا و پایه بودن برای قوانین و سیاست‌ها. با بررسی متن بیانیه گام دوم انقلاب روشن می‌شود که این بیانیه تمام ویژگی‌های نام‌برده برای اصول را دارا بوده و بر این اساس در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جایگاه اصول قرار می‌گیرد. اکنون هر کدام از این ویژگی‌ها را با متن بیانیه تطبیق داده و شواهدی از آن بیان می‌شود تا جایگاه اصولی این بیانیه در نظام هنجاری کشور روشن گردد:

الف) غایتگرا و آرمانگرا: همانگونه که بیان شد اصول آرمانگرا هستند و متوجه غایات. این مهم در جای جای این بیانیه به عنوان متنی حقوقی مشهود است. از جمله اینکه در این بیانیه آمده است: «انقلاب پرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله‌ی پرافتخار را بدون خیانت به آرمانهایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است.» رهبر معظم انقلاب در این بیانیه خطاب به جوانان می‌فرماید: «شما باید که باید کارآزموده و پرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هر چه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید.»

ب) ابتناء بر دکترین: ویژگی دیگری که برای اصول شمرده شد، این بود که مبتنی بر دکترین است و مایه‌های دکترین نظام جمهوری اسلامی از اصول قانون اساسی و اندیشه‌های امام راحل به‌عنوان بنیانگذار و طراح اصلی انقلاب و نظام اسلامی قابل استخراج می‌باشد. در بخشی از بیانیه گام دوم آمده است: «ترکیب جمهوریّت و اسلامیت و ابزارهای تشکیل و پیشرفت آن، جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه بزرگ امام خمینی، به دست نیامد.» این مهم نشان‌دهنده این است که این سند مبتنی بر دکترین نظام حقوقی کشور و اندیشه امام خمینی (ره) ارائه شده است چراکه مهم‌ترین ابزار ترکیب جمهوریّت و اسلامیت در نظام مقدس جمهوری اسلامی و استخراج یک دستورالعمل اجرایی و عملی از آن، قانون

اساسی می‌باشد که مورد اشاره بیانیه هم قرار گرفته. همچنین در جای دیگری از این بیانیه اشاره شده است که: «مدیریت‌های جهادی الهام گرفته از ایمان اسلامی و اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم» که امام بزرگوار به همه‌ی ما آموخت، ایران را به عزت و پیشرفت در همه‌ی عرصه‌ها رسانید.» از این دست نمونه‌هایی که اشاره به دکترین بریافته از اندیشه‌های بنیانگذار انقلاب اسلامی بوده، در بیانیه فراوان است و می‌توان گفت بن‌مایه اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

پ) تغییرناپذیری: در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی تصریح شده است که: «انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه‌ی نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند.» «انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بارآده، همواره دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست.»

ت) نماینده ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی: بخش دوم این بیانیه هفت محور را به عنوان بزرگ انقلاب اسلامی معرفی کرده است. این محورها بر اساس اصول دوم و سوم قانون اساسی، در واقع همان ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی هستند که در این بیانیه ضمن برشمردن این محورها، از ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی کشور دفاع می‌کند: استکبارستیزی، توجه به معنویت و اخلاق، رشد عدالت، ارتقاء بینش سیاسی مردم، مشارکت مردمی، توسعه علم و فناوری و اقتصاد و حفظ ثبات و امنیت و تمامیت ارضی. این بندها در واقع ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی را یادآوری کرده و پیشرفت کشور و نظام در این عرصه‌ها را نمایان می‌سازند.

ث) تنظیم و مدیریت واقعیت‌ها: در بخش دیگری از این بیانیه واقعیت‌های امروز ایران اسلامی تشریح شده است تا براساس آن بتوان برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داد. محورهای اقتدار انقلاب اسلامی، حضور جوانان و نیروی انسانی مستعد و کارآمد و وجود طیف وسیعی از فرصت‌های مادی در کشور؛ مورد اشاره در این بخش بوده که نمودار واقعیت‌های کشور می‌باشند. رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به این محورها و بیان تفصیلی ذیل هر کدام، در واقع نگاهی روشن از داشته‌های کشور در طلیعه گام دوم انقلاب ارائه می‌دهند تا بر اساس آن بتوان ناظر به مسائل و مشکلات برنامه مناسب را طراحی کرد.

ج) مبنا و پایه قوانین: در قسمت آخر این بیانیه، توصیه‌هایی ذکر شده است که باید مبنای سیاستگذاری، قانونگذاری و برنامه‌ریزی در گام دوم انقلاب اسلامی قرار گیرد. این توصیه‌ها در عرصه‌های علمی، اخلاقی، اقتصادی و در زمینه‌های استقلال، عدالت، آزادی، روابط خارجی و سبک زندگی می‌باشند.

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به عنوان یکی از اصول نظام هنجاری جمهوری اسلامی ایران، فاقد قواعد رفتاری و برنامه‌های عملیاتی است و به عنوان سند بالادستی، سیاست‌ها و قوانین باید بر مبنای آن‌ها ایجاد شوند.

بر این اساس نسبت بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با سیاست‌های کلی نظام نیز روشن شده و معلوم می‌شود که این بیانیه به عنوان سندی بالادستی، فوق سیاست‌های کلی و حاکم بر آن‌ها می‌باشد و در عین حال از منظر حقوقی ماهیت آن با ماهیت سیاست‌ها متفاوت بوده و لازم است ملاحظات مربوط به سیاست‌ها و جریان عینی آن‌ها در قوانین، ذیل بیانیه گام دوم انقلاب لحاظ شود.

بنابراین، جایگاه این بیانیه با توجه به منطوق و مفهوم متن آن و نیز جایگاه و اراده صادر کننده آن، در زمره اصول بوده که باید مبنای کار سیاست‌ها و قوانین قرار گیرد. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نقش نقشه کلی مسیر انقلاب را برعهده دارد؛ همچنان که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) این ماهیت را برای آن قائل هستند: «بیانیه گام دوم یک ترسیم کلی از گذشته و حال و آینده انقلاب بوده. خب چهل سال گذشته -یک ترسیم کلی است، وارد جزئیات نشدیم- یک تصویرسازی کلی شده راجع به مسائل اصلی انقلاب. چهار نقطه به اصطلاح اصلی در این بیانیه مورد تأکید بوده: نقطه اول: «عظمت حادثه انقلاب». نقطه دوم: «عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز». نقطه سوم: «عظمت چشم‌اندازی است که باید به آن برسیم» و نقطه چهارم: «عظمت نقش نیروی جوان متعهد»<sup>۱</sup>.

### نتیجه‌گیری

«بیانیه گام دوم انقلاب» سندی محوری و بالادستی برای طی مسیر در چهل سالگی دوم انقلاب است. این سند می‌تواند نقشه راه همه دست‌اندرکاران و همچنین آحاد جامعه در کنش‌ها، فعالیت‌ها، تحلیل‌ها و رفتارهایشان باشد که لازمه این امر تبدیل آن به الگوهای کلان و راهنماست. ارائه بیانیه در یک نمای کلی، در قالب سندی راهبردی که شامل مبانی، موضوعات محوری، بررسی وضع موجود، سیاست‌ها، راهبردها و سلسله مراتب اهداف است، می‌تواند در فهم پیام کلی بیانیه موثر باشد.

«بیانیه گام دوم انقلاب»، به مثابه یک منشور حکومتی واجد ارزش حقوقی و شرعی بوده که ضمن تبیین اوصاف و الزامات نظام‌سازی اسلامی، به اهم دستاوردهای چهل ساله اول انقلاب اسلامی پرداخته و همه این دستاوردها را محصول مدیریت جهادی و روحیه انقلابی دانسته و در مقابل، وجود فاصله میان باید‌ها و واقعیت‌ها را در دوری از ارزش‌های انقلابی معرفی می‌نماید.

۱- رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸/۰۳/۰۱.



رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان رئیس و سیاست گذار کشور وفق اصول پنجم، پنجاه و هفتم و یکصد و سیزدهم قانون اساسی که بر ریاست و امامت رهبری دلالت دارد و نیز مطابق اصل یکصد و دهم قانون اساسی، به عنوان تعیین کننده سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران و ناظر بر حسن اجرای این سیاست‌ها و بالاتر از آن تحت عنوان دستور راهبردی ولی فقیه حکومت اسلامی خط و مشی‌ها و اصول اساسی نظام انقلاب اسلامی را تحت عنوان «بیانیه گام دوم انقلاب» تبیین فرمودند و طبق همین اصول و نیز با توجه به قرار گرفتن این بیانیه در جایگاه اصولی از سلسله هنجارهای حقوقی جمهوری اسلامی، لازم‌الرعايه و لازم‌الاتباع بودن این بیانیه روشن می‌باشد.



## کتابنامه

۱. اصلانی، فیروز؛ پروین، خیرالله (۱۳۹۱). اصول و مبانی حقوق اساسی، تهران: دانشگاه تهران.
۲. اصلانی، فیروز؛ فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۸). تحلیل نقاط ابهام نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام در فرایند تقنین، دانش حقوق عمومی، شماره ۲۶.
۳. انصاری، مجید (۱۳۸۵). جایگاه سیاست‌های کلی در نظام قانونگذاری ایران، مجموعه مقالات همایش یکصدمین سال قانونگذاری، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
۴. باقری، مصطفی؛ نظری‌زاد، امیر (۱۳۹۴). اصول و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی، دومین کنفرانس ملی و اولین همایش بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی.
۵. پاکتچی، احمد (۱۳۹۶). درس‌گفتارهایی درباره نقد متن، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۶. پورعباسی، عطاءالله؛ امامی رضوی، سید حسن؛ خیری، زهرا؛ نقوی الحسینی، سلماز سادات؛ لاریجانی، باقر (۱۳۹۸). تبیین جایگاه بیانیه گام دوم انقلاب در اسناد سیاستی جمهوری اسلامی ایران و الگوی پیاده‌سازی مفاهیم آن در نظام آموزش عالی سلامت، طب و تزکیه، شماره ۳.
۷. ترابی کلاته، علی (۱۴۰۰). بیانیه گام دوم انقلاب؛ سند طرح‌ریزی راهبردی حرکت در مرحله دوم انقلاب اسلامی، مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، شماره ۱۷.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱). دانشنامه حقوقی، جلد ۴، تهران: گنج دانش.
۹. حاجی‌علی‌خمسه، مرتضی (۱۳۹۷). الگوی مطلوب نظام حقوقی حاکم بر سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، رساله مقطع دکتری، دانشگاه تهران.
۱۰. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۷). مفهوم اصل حقوقی و مقایسه آن با قاعده حقوقی، دانش حقوق مدنی، شماره ۲.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. راسخ، محمد (۱۳۹۶). نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: دراک.
۱۳. ریپر، ژرژ (۱۳۹۶). نیروهای پدیدآورنده حقوق، ترجمه رضا شکوهی‌زاده، تهران: مجد.
۱۴. شهبازی، آرامش؛ حاجی‌پور، زهرا (۱۳۹۷). جایگاه دکترین در منابع حقوق بین‌الملل معاصر، تعالی حقوق، شماره ۱.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷). تعالیم اسلام، قم: بوستان کتاب.

۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸). *قرآن در اسلام*، قم: بوستان کتاب.
۱۸. عرب، محمدابراهیم (۱۴۰۱). *تحلیل قواعد فقهی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی*، کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم قضایی، شماره ۶.
۱۹. غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۷). *نسبت سنجی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت و بیانیه گام دوم انقلاب*، کیهان فرهنگی، شماره ۳۸۶ و ۳۸۷.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *فلسفه حقوق*، جلد ۲، تهران: سهامی انتشار، الف.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *فلسفه حقوق*، جلد ۱، تهران: سهامی انتشار، ب.
۲۲. کاظم‌زاده، هادی (۱۳۹۸). *نقش ولایت فقیه در گام دوم انقلاب*، پیام، شماره ۱۳۲.
۲۳. کورمیک، نیک‌مک (۱۳۹۶). *فلسفه حقوق*، ترجمه بهروز جندقی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۲۴. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۶). *کلیات حقوق اساسی*، تهران: پایدار.
۲۵. موسوی، سیدمحمدامین (۱۳۹۴). *مبانی فهم علم حقوق*، تهران: جنگل.
۲۶. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۳). *جستارهایی در حقوق عمومی*، تهران: خرسندی.
۲۷. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۹). *اصول و مؤلفه‌های نظام‌سازی اسلامی با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب*، حکومت اسلامی، شماره ۱.
۲۸. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۰). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۲، تهران: دادگستر.
۲۹. یوسفی، مهدیه؛ وزیر، مجید؛ یاقوتی، ابراهیم (۱۴۰۲). *ماهیت فقهی منویات بیانیه گام دوم انقلاب*، مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره ۴.
30. Garner, Bryan A. (2009). *Black's Law Dictionary*, Ninth Edition, St. Paul, Minn, West Publishing Company,.
31. Johnston, Douglas M. (1988). *Functionalism in the Theory of International Law*, Canadian Yearbook of International Law, Vol. 26,.
32. Khosropanah A, Yazdanifar, Salehe (2016). *The jurisprudence management system and the planning process*, Culture strategy.